

اپوزیسیون چپ و دمکراسی در ایران از فرامرز دادور

در مقابل جنبش‌های دمکرات و چپ ایران که برای آینده‌ای آزاد، عادلانه و پلورالیستی تلاش می‌ورزند، در میان مقولات مهم سیاسی، بررسی موضوعات دمکراسی و عدالت اقتصادی بسیار حیاتی هستند. در این میان، جنبش چپ در راستای اهداف اساسی سوسیالیستی و با توجه به وجود واقعیات عینی و سطح ذهنیات مردم و در تقویت ارزشهای مترقی، بهتر میتواند در کنار سایر نیروهای دمکراتیک مبارزات هدفمند خود را جلو ببرد. اگر بر این واقعیت پی برده شود که تحولات فکری در راستای ایجاد انقلاب اجتماعی عمدتاً در یک مسیر پیچ و خم و در مقابله پیروزمند بر موانع سیاسی از سوی طبقه سرمایه دار و حکومت مدافع آن و در امتداد ایجاد اعتقاد و تلاش مصمم و آگاهانه در میان بخش بزرگی از جمعیت انجام میگیرد و مبارزات جنبشی در ایران هنوز "برای قوی تر شدن محتاج به زمان و آموزش" دارد (اخبار روز: 10 فوریه، مازیار گیلانی نژاد)، در آنصورت، اعتقاد به استقرار دمکراسی اهمیت زیادی پیدا میکند.

در آنصورت، اگر هدف اساسی در مقابل کلیت اپوزیسیون مردمی و بویژه بخش چپ آن، نیل به دمکراسی باشد، پس برای جنبش چپ مهم است که ایده‌های گسترده تر و رادیکال تر خود را نیز در راستای تعمیق این ارزشهای دمکراتیک و عادلانه ترویج نماید. البته در این مورد از سوی برخی از گرایشهای سوسیالیستی مقاومت انجام میگیرد که پدیده دمکراسی را همچون مناسبات اجتماعی سازگار با فرماسیون اقتصادی سرمایه داری ارزیابی نموده، استقرار آنرا برای پیشرفت انسانی جامعه ضروری نمیدانند. اما برای سوسیالیستهای واقعگرا وظیفه سترگ این است که به اهمیت استقرار دمکراسی در هر سطح آن دامن زده، وجود آنرا برای ایجاد یک جامعه انسانی برجسته نمایند.

هم اکنون در ایران، تحت لوای اختناق مذهبی و سیاسی از سوی حکومتگران جمهوری اسلامی، مبارزات توده‌های مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی و از جمله کارگری، زنان و حقوق بشر عمدتاً مملو از فریادهای دمکراسی خواهی (ب.م. برای آزادی بیان و تشکل، اجرای قوانین بطور شفاف، آزادی انتخابات و ...) و عدالتخواهی (ایجاد موازن درست و منصفانه جهت توزیع عادلانه درآمد نفت و

دیگر ثروتهای اجتماعی) میباشد. برای مثال، در بیانیه اعتراضی 6 اسفند از سوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران که از فرهنگیان خواست تا در روزهای 12، 13 و 14 اسفند از حضور در کلاسهای درس خودداری نمایند، به مطالباتی مانند آزادی فعالان صنفی فرهنگی از زندان، رفع موانع قانونی جهت فعالیت رسمی و آزاد تشکلهای صنفی، افزایش در بودجه آموزش و پرورش، ارتقاء حقوق بازنشستگان به بالاتر از حد خط فقر، ضرورت بیمه کارآگاه، توقف سیاست پولی سازی مدارس و اجرای اصل 30 قانون اساسی میپردازد.

در میان اقتصاد دانان مردمی و چپ در داخل کشور راه حل های متری برای خلاصی از گرداب مالی-مستقلاتی مطرح میگردد که از جمله بانک مرکزی میباشد بر توسعه اقتصادی "نظارت دمکراتیک" داشته، نظام اقتصادی-اجتماعی به "تصمیمهای برنامه ای دمکراتیک" پاسخگو گردد. در میان نیروی کار تشکلهای مستقل بوجود آیند و در حیطه پولی و مالی "نظارت برنامه ای و دمکراتیکی" استقرار یابد (فریبرز رئیس دانا، حباب های مالی و شهر طبقاتی: اخبار روز، 8 قوریه 2019). در رابطه با جنبش کارگری مازیار گیلانی نژاد، عضو سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران معتقد است که برای مقابله با معضلات عمده در جامعه مانند "کارتن خوابی، اعتیاد، تن فروشی، گرانی، فقر، بیکاری، کودکی آزاری، افزایش زندانیان صنفی، مدنی، سیاسی و عقیدتی"، یکی از راهکارها ایجاد "همبستگی و داشتن سندیکاهای کارگری" است که به نوعی در برخی از محیط های کاری مانند "چادرملو، سنگ رود، آق تپه، هپکو، آذر آب، هفت تپه و فولاد" شکل گرفته اند. (اخبار روز: 10 فوریه 2019).

بدین صورت، برای فعالان چپ مهم است که اتفاقا بر روی مدار کارزار برای دمکراسی، استراتژی مبارزاتی برای سوسیالیسم را، نیز به پیش ببرند. نکته حیاتی در اینجا این است که در جوامع امروزین که پدیده های متعدد اجتماعی و تکنیکی در زندگی مدرن سرنوشت ساز هستند، نمیتوان بدون برخورداری از مناسبات دمکراتیک در اداره سیاسی و اجتماعی، مشارکت توده ها در امور جامعه را مهیا نمود. اگر در سرمایه داری، مصدر اختیارات در حیطه نفوذ صاحبان ثروت و حکومت مداران است، در جامعه انسانی تر سوسیالیستی و مورد نظر ما، این امر به عهده مردم (که اکثریت آنها کارگر، زحمتکش و محروم هستند) قرار میگیرد. در صورت اعتقاد به دمکراسی مشارکتی، آیا چگونه میتوان به مقولهی دمکراسی توجه لازم را ننمود. بر این اساس است که برایی اپوزیسیون مردمی و بویژه بخش چپ آن اعتقاد

به دموکراسی میباید در مصدر اشتراکات سیاسی قرار گیرد.

بر مبنای وجود یک نگاه معقول به واژه دموکراسی و اعتقاد به سیال بودنِ ظرفیتِ آن و در عین حال توجه به امکانِ پدیدار گشتنِ نوعی از آن در ایران، مهم است که به فرایندهایِ های سیاسی متناسب با آن نیز توجه داشت. اگر به شناختِ مرکزی رسیده باشیم که استقرارِ هر درجه از دموکراسی (در اشکال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) در ایران مفید است اما از دیدگاهِ چپ، هدف اصلی نیل به دموکراسی اجتماعی و متناظر با مالکیت اجتماعی میباشد، پس در این رابطه مهم است که استراتژی مبارزاتیِ منعطف با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی اتخاذ گردد. بنابراین اهمیت دارد که در برنامهِ یک جریانِ چپ (حزب، سازمان و گروه)، ترکیبی از ایده‌هایِ کوتاه مدتِ دموکراتیک و استراتژیکی سوسیالیستی نهفته باشد. بدین صورت که نیل به یک جمهوری (ساختارِ سیاسیِ مبتنی بر حق رایِ عمومی برایِ مقامات اداری، تحت وجود قوانین شفاف) سکولار و حقوقی بشری که از سویِ بخشهایی از اپوزیسیون دمکرات (غیر چپ) قابل پذیر است، میتواند ظرف مشترکی برای همکاری بین آنها گردد.

البته، شکل گیریِ یک سازمان سیاسیِ چپ جهتِ مبارزه برای دموکراسی عمیقتر و سوسیالیسم یک ضرورت است. بدین معنی که اگر برای طرفداران صلح، آزادی و عدالت اقتصادی روشن است که مناسباتِ استثمارگرانه و ستمگرانه سرمایه داری مانع اصلی برایِ ایجاد یک جامعهِ واقعا انسانی است در آن صورت وجودِ نهاد ها و تجمع هایِ دارای برنامه و استراتژی جهت سازماندهیِ برایِ گذار به سویِ سوسیالیسم حیاتی است. گفنه میشود که از دی ماه 1397 بعد در میان اکثریت مردم توهّم به اصلاح طلبان فرو ریخته و آنها خواستارِ سرنگونیِ نظام موجود هستند. سوال این است که آیا این اکثریت خواستارِ سوسیالیسم (دموکراسیِ مشارکتی و مالکیت اجتماعی)، نیز است؟ جواب به این پرسش مثبت نیست. نیل به این مرحله غنی تر در جامعه، به پیروزیِ یک انقلابِ دموکراتیک و زمینه ساز برایِ ارتقاء آگاهی و شناختِ بیشتر در میانِ توده هایِ مردم از امورِ جامعه، در سطحِ زیادی به وجودِ گروه هایِ توانمندِ سوسیالیستی نیاز دارد.

فرامرز دادور

4 مارس 2019

